

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سوال ۱: ذیل آیه ۱۸۸ «وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ وَتَدْلُوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ لِتَأْكُلُوا...» برای مثال اشاره کردم، مثلا کلاه شرعی‌هایی که بعضی‌ها درست می‌کنند، مثلا پول‌شویی می‌کنند، کاری می‌کنند تا یک حکمی به حلیت برای اموال نامشروع بگیرند. یکی از مصادیق پول‌شویی را گفتیم مثلا یک موسسه خیریه باز می‌کنند تا به این بهانه برخی از معاملات نامشروع و برخی از رانته‌ها را برای خود توجیه کنند و اقدام به استفاده از اموال نامشروع با ظاهر مشروع کنند. برای بعضی‌ها سوال پیش آمده که منظور ما اینست که به طور کلی موسسه خیریه کلاه شرعی است، خیر، ما خیلی روشن در این‌باره توضیح دادیم؛ گفتیم بعضی‌ها از موسسه خیریه بخواهند سوء استفاده کنند، تحت پوشش موسسات خیریه، معاملات نامشروع خود را توجیه کنند، یک پولی را به حساب خیریه واریز کنند تا تطهیر شود بعد از آنجا خارج کنند برای مصارف خودشان استفاده کنند و امثال اینها. این مربوط به سوء استفاده برخی سودجویان از عنوان مقدس مرکز خیریه است نه اینکه بگوییم مرکز خیریه کلاه پول‌شویی است. ما چنین حرفی نزدیم و نمی‌زنیم و مسلما مرکز خیریه کلاه شرعی نیست. ولی کسی از مرکز خیریه سوء استفاده کند حتما مصداق پول‌شویی است.

سوال ۲: ذیل آیه ۱۸۶ راجع به «إِذَا دَعَانِ» بیشتر توضیح دهید.

باید یک نفر دعا کند تا خداوند دعای او را جواب بدهد. «إِذَا دَعَانِ» یعنی شما دعا کن وقتی شما دعا کردی خدا وعده داده جواب دعای شما را بدهد. کسره نون هم جایگزین یاء متکلم شده است: «دعانی» مرا بخواند. کسی که خدا را بخواند، خدا هم او را اجابت می‌کند.

بعد از بحث قصاص به روزه رسیدیم و از روزه به قتال و حالا به حج رسیدیم.

در آیه ۱۹۶ می‌فرماید: «وَأْتِمُوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ» حج و عمره را برای خدا به اتمام برسانید. توضیح دادیم چرا حج و عمره را با هم آورده است. چون حج واجب، عمره واجب هم دارد که اصطلاحاً می‌گویند عمره تمتع، کسی که می‌خواهد حج واجب به جا آورد اول یک عمره واجب نیت می‌کند، آن را انجام می‌دهد بعد از آن حج می‌کند. فاصله عمره تا حج را می‌تواند تمتع و برخوردار از نعمتهای مادی باشد چون از احرام خارج می‌شود، می‌تواند با همسرش باشد، صید کند و کارهای دیگر. «فَإِنْ أَحْصِرْتُمْ» شما که الان احرام عمره را بستید، راه را بستند و اجازه نمی‌دهند بروی و حج به جا آوری، فکر نکن حالا که راهت را بستند تمام شد، یک قربانی به گردنت هست. «فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ» هر آنچه میسر است از هدی، «هدی» یعنی هدیه و اینجا یعنی قربانی. به حسب وسعت، هرچه برایت میسر است. برای یکی گوسفند و بز است و برای یکی گاو و شتر. در بین آن چیزهایی که مجاز است به عنوان قربانی، ولی یک نکته‌ای را خدا اضافه کرد «وَلَا تَحْلِفُوا رُءُوسِكُمْ» ای کسانی که محاصره شدید و نمی‌توانید بروید حج و عمره خود را به جا آورید، می‌فرماید سرهای خود را نترشید «حَتَّى يَبْلُغَ الْهَدْيُ مَحَلَّهُ» تا وقتی که قربانی به محلّ خود برسد. توضیح دادم یعنی شما باید صبر کنید تا وقت قربانی برسد. تا وقت قربانی نرسیده اقدام نکن به قربانی کردن. شما را شاید در چند

فرسخی حرم نگه داشتند و نمی‌گذارند جلو بروید. در حالت احرام هستید باید صبر کنید تا روز دهم. در روز دهم که حجاج قربانی می‌کنند، می‌توانی قربانی ات را انجام دهی. این می‌شود «حَتَّى يَبْلُغَ الْهَدْيُ مَجَلَّةً». در ترجمه و تفاسیر آمده یا قربانی‌ات را باید بدهی هم کاروانیان با خود ببرند، آنجا رسیدند قربانی کنند، بعد شما سرت را بتراشی این در صورتی است که معنای «أَحْصِرْتُمْ» بیماری باشد. بحث امنیت است در مقابل «أَحْصِرْتُمْ». صحبت از حصر نظامی است که مانع ما شدند و نمی‌گذارند ما برویم. در این صورت خود قربانی که نمی‌تواند به قربانگاهش رود یا دشمن که قربانی من را به قربانگاه نمی‌برد و به نیابت از من ذبح کند! اینها صورتی ندارد لذا گفتند در صورتی که حصر، حصر امنیتی است، شما باید همانجا قربانی کنید. ولی دیگر حرفی نزدند اینکه آیه می‌گوید همانجا قربانی کن، یعنی صبر کن تا روز قربانی، آنجا قربانی کن یا همانجا قربانی کن برگرد. در تفاسیر حرفی در این باره ندیدم. ولی ما می‌خواهیم این را عرض کنیم که آیه کاری به مکان قربانی ندارد. آیه می‌فرماید: «حَتَّى يَبْلُغَ الْهَدْيُ مَجَلَّةً» هدی باید به زمان حلولش برسد، یعنی وقت رو کردن هدی، وقت بالا آوردن قربانی برسد آن موقع می‌توانی قربانی کنی و از احرام خارج شوی.

«فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا أَوْ بِهِ أَذًى مِنْ رَأْسِهِ» می‌خواهد «وَلَا تَخْلِقُوا» را توضیح دهد وقتی می‌فرماید تا قربانی وقتش نرسیده سرت را تراش مفهومش اینست که وقتی قربانی را انجام دادی باید سرت را بتراشی. این تراشیدن سر یک تبصره دارد: اگر کسی از شما مریض باشد به طوری که تراشیدن سر برایش مضر است، نباید سرش را بتراشد یا یک دردی یا ناراحتی در سرش دارد که تراشیدن سر برایش دردآور است؛ پس یا بیماری یا اذیت. اگر کسی از شما مریض باشد یا در ناحیه سرش درد و اذیت داشته باشد «فَفِدْيَةٌ» باید به جای حلق و تراشیدن سر جایگزین بدهد.

«فَمَنْ لَمْ يَجِدْ»، «لَمْ يَجِدْ» اطلاق دارد، ممکن است کسی بنا به هر دلیلی، پول هم داشته باشد اما قربانی گیرش نیاید «فَصِيَامٌ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ» او باید سه روز، روزه بگیرد، «فِي الْحَجِّ» در ایام حج، حج او با روزه داری همراه می‌شود، «وَسَبْعَةَ إِذَا رَجَعْتُمْ» هفت روز هم وقتی که برگشت به خانه روزه بگیرد، «تِلْكَ عَشْرَةٌ كَامِلَةٌ» تا ده روز روزه به جای قربانی باشد. احکامی که بیان شد از «وَأْتَمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ» چه در شاخه «إِنْ أَحْصِرْتُمْ» اش، چه در شاخه «إِذَا أُمِنْتُمْ» اش، برای کسی است که «لَمْ يَكُنْ أَهْلُهُ حَاضِرِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ» که اهل او، ساکنان مسجدالحرام نیستند، بیرون از حرم زندگی می‌کند، کسی که ساکن در حرم باشد تکلیف او یا حج افراد است یا حج قرآن، حج افراد یعنی حجی که دیگر لازم نیست شما در همان ایام حج که گفتیم، شوال است و ذی القعدة و ذی الحجه، یک عمره ای به عنوان عمره واجب انجام داده باشی، قرآن یعنی مقرون به قربانی است، اگر قربانی نخواهد بدهد، باید برود از بیرون حرم وارد بشود، اگر قربانی می‌دهد از خانه اش بلند شود، برود حج اش را انجام بدهد، باید یک حیوانی را، به عنوان قربانی معین بکند، یک قلاده گردن آن بیندازد، بگوید این قربانی من، این عوض بیرون رفتن و احرام بستن اش است. تقوای الهی پیشه کنید، «وَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ» و بدانید عقاب او سخت است، یعنی اگر شما نسبت به این احکامی که بیان شد، بی توجه ای و بی تقوایی کنی، بدان با الله «شَدِيدُ الْعِقَابِ» طرف هستی، ببینید احکام بعضی‌هایش آنقدر در اسلام راهبردی هستند که وقتی خدا می‌خواهد راجع به این احکام حرفی بزند، از عقاب حرف می‌زند.

«الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَعْلُومَاتٌ»، «فَمَنْ قَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ» هر کس در این ماه‌های معلوم شوال، ذی القعدة یا ذی الحجه، نیت حج بکند، «فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ» در حجش نباید مرتکب این سه تا بشود. یعنی زناشویی با همسر ممنوع، «لَا رَفَثَ»، «لَا فُسُوقَ» فسق ورزیدن، گناه کردن، اعم از کذب و غیر کذب، ولی کذب را به عنوان

مصدق فسق بیان کردند، جدال یعنی اغنای طرف مقابل به هر روشی، غیرمنطقی هم که شده، منظور جدال احسن قطعاً نیست، در جدال من می‌خواهم حرف خودم را اثبات کنم، تو می‌خواهی حرف خودت را اثبات کنی، نه من منطقی دارم، نه تو، این می‌شود جدال. بعد هم در روایات گفته اند، بالله، تالله، والله و این حرفها را گفتن، تطبیق مصداقی فقهی‌اش را گفته اند؛ احکام باید با تبیین روایات کامل بشود، ما چارچوب کلی قرآنی‌اش را بحث می‌کنیم، اینها مبطل است، خراب می‌کند حجت را. اما در این فاصله تمتع وسطش، بین عمره و حج مشکلی ندارد.

«وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ» بدانید هر کار خیری که انجام بدهید، «يَعْلَمُهُ اللَّهُ» خدا کار خیر شما را می‌داند، یعنی این خودداری‌هایی که می‌کنید، این حجی که به جای می‌آورید، در ماه‌های حج، اینها کار خیر است و پیش خدا گم نمی‌شود، «يَعْلَمُهُ اللَّهُ وَتَزَوَّدُوا» و بهترین فرصت است در ایام حج، برای توشه بر گرفتن، توشه بگیرید، «وَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى» بهترین توشه‌ای که شما می‌توانید بگیرید، توشه تقواست، تقوا پیشه کنید، «وَأَتَّقُوا...» ای صاحب خردان، ای عاقلان تقوای من خدا را در نظر بگیرید، یعنی خودتان را در معرض غضب خدا، قرار ندهید.

«أَيَسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ...» بر شما گناهی نیست که «أَنْ تَبْتَغُوا فَضْلاً مِنْ رَبِّكُمْ» که از جانب پروردگارتان ابتغای فضل کنید. این ناظر به آیه قبل است، در آیه قبلی یک چیزهایی را ممنوع کرد، فرمود، رفت و فسوق و جدال ممنوع است، ممکن است کسی بخواهد طبق همین سیاق برود جلو، بگوید هر نوع خرید و فروش مثلاً انتفاع مادی خرید و فروش و معاملات همه مشکل دارد، این آیه می‌خواهد بفرماید، نه، در دوران احرام، ابتغای فضلی از پروردگارتان اعم از اینکه خرید و فروش بکنید، کرایه به هم بدهید و از هم کرایه بگیرید، اجاره به هم بدهید و از هم اجاره بگیرید، اشکالی ندارد، بله، صید اشکال دارد، شکار اشکال دارد و آنها ذکر شده است، اما عموماً ابتغای فضل، حالا «فَإِذَا أَقَضْتُمْ...» می‌خواهد مناسک حج را توضیح بدهد، می‌خواهیم حج به جا بیاوریم، حج با وقوف در عرفات آغاز می‌شود، حاجی‌ها روز نهم ذی الحجه، در صحرای عرفات به هنگام زوال ظهر، باید وقوفی داشته باشند، این وقوف اولین واجب حج است، «فَإِذَا أَقَضْتُمْ مِنْ عَرَفَاتٍ» وقتی از عرفات راهی شدید به سوی مشعرالحرام، «فَادْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ» آن وقت باید خدا را نزد مشعرالحرام یاد کنید، شب عید قربان باید در مشعر باشند، «... وَادْكُرُوهُ كَمَا هَدَاكُمْ» خدا را یاد کنید، آن جوری که هدایتان کرد، یعنی موحدانه، طبق آیین پیامبر، بر اساس قرآن، «كَمَا هَدَاكُمْ» نکند بگویید حالا ما یک حجی داریم اجرا می‌کنیم، چون همراه اینها مشرکانی هم حج به جا می‌آورند، یک وقت شما سبکتان مثل آنها نباشد، «فَادْكُرُوا اللَّهَ»، «... وَإِنْ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلِهِ لَمَنِ الضَّالِّينَ» و حتماً شما قبل از هدایت خدا در جمع گمراهان بودید، پس باید به اقتضای هدایتی که شدید، و از گمراهی نجات پیدا کردید، این طوری خدا را یاد کنید. «ثُمَّ أَفِيضُوا» بعد از مشعرالحرام باید روانه بشوید، «مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ» به همان جایی که مردم روانه می‌شوند، ببینید این هم ارجاعات است، یعنی یک حجی وجود دارد، خدا فقط دارد اصلاحاتش را انجام می‌دهد، اینجا یک است، یعنی وقتی شما در مشعر وقوف کردی، فردا بین مردم کجا می‌روند، این مردم غیرمومنین هستند، هنوز مکه تحت استیلای مشرکان هست، عجیب است، خدا امت مسلمان را از امت یهود و نصارا تفکیک کرده است، عملاً اینجا ما را با مشرکان قاطی کرده است، فقط می‌خواهد مراقبت کند، اینکه حج‌تان با مشرکان انجام می‌شود، خیال نکنید، شما هم مثل آنها هستید شما یک «كَمَا هَدَاكُمْ» دارید، با آنها فرق می‌کند، آنها انحرافی‌اش هستند، شما ناب و خالصش هستید، شما آیین ناب ابراهیم(ع) هستید، این را مدام خدا مواظبت می‌کند، حالا خواهیم رسید در آیات جلوتر، بحث‌های راهبردی‌اش معلوم می‌شود چیست، عملاً یک مناسکی را مشترک سالانه داریم ما با مشرکان انجام می‌دهیم، مردم روانه می‌شوند به سمت

منا. شما هم همان طوری روانه بشوید به سمت منا، «وَأَسْتَغْفِرُوا اللَّهَ» و از خدا طلب مغفرت کنید در این مقطع از حج تان «إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» همانا خدا غفور رحیم است، اینجا وقت استجابت دعا و وقت توبه است.

«فَإِذَا قُضِيَتْكُمْ مَنَاسِكُكُمْ» وقتی رسیدید به منا و مناسک پایان یافت با قربانی «فَاذْكُرُوا اللَّهَ» خدا را یاد کنید، «فَاذْكُرُوا اللَّهَ» یک بخشی از احکام است، حالا بعداً بیان می کند که احکامش چیست، این «فَاذْكُرُوا اللَّهَ» عمومی نیست فقط، خدا را یاد کنید، مناسک که تمام شد، خدا را یاد کنید. چطوری خدا را یاد کنیم: «كَذِكْرِكُمْ آبَاءَكُمْ أَوْ أَشَدَّ ذِكْرًا» مانند یاد کردن شما پدران تان را، یا شدیدتر از آن، یعنی چطور در ذکر آبائتان حس تعلق و وابستگی به آباء دارید؟ در ذکر من الله هم همینطوری باشید! خب اگر اینها پدران شما هستند من خالق شما هستم، وجود شما وابسته به من است، اگر پدران شما را دوست دارند خب من هم شما را دوست دارم، من خلقتان کردم! اگر شما پدرانتان را دوست دارید خب من را هم دوست داشته باشید، من خلقتان هستم! یعنی هم جهت تعلق و وابستگی اش، هم جهت عاطفه و کشش غیرتمندانه اش باید درباره خدا باشد؛ چرا خدا را غریبه یاد می کنید؟ می خواهد بفرماید دیگر من را پدر فرض نکنید ولی ذکرتان درباره من به مانند ذکرتان درباره پدرانتان باشد؛ حالا آنهایی که معرفت بیشتر دارید «أَوْ أَشَدَّ ذِكْرًا»؛ چون دیگر خالقیت کجا؟ پدر کجا؟ عشق به پدر کجا؟ عشق به خالق کجا؟ شدیدتر از آنچه که انسان پدرش را یاد می کند باید خدا را یاد کند، شدیدتر از آن عاطفه ای که انسان به پدرانش دارد باید به خالقش داشته باشد، شدیدتر از آن غیرتی که انسان روی پدرانش دارد باید روی خالقش داشته باشد. حالا این یک گریز اخلاقی است.

اما نکته فضای سخنی اش چیست؟ خدا دارد حج را اصلاح می کند، معلوم است که بعد از پایان مناسک حج مشرکان یک ذکر آبائی دارند، یعنی تازه آنجا شروع میکنند به مفاخرت ها، مفاخرت به آباء؛ بله ما فلان قبیله هستیم، جد ما فلانی است، اجداد ما فلانی ها هستند، این تفاخرهای مشرکانه بعد از پایان حج تازه پا می گیرد. خدا می خواهد این مفاخرت به آباء را وصل کند به مفاخرت به الله، اگر این مفاخرت به آباء وصل شد به مفاخرت به الله دیگر گردن کشی و فخر و فخر فروشی های مادی و اینها نیست، دیگر اگر مفاخرتی هم هست به بندگی خدا هست، به تقوا هست؛ در حقیقت خدا دارد این جریان بعد حج را مدیریت می کند، شما مسلمانان بعد حج خدا را یاد کنید.

این خیلی برای من مهم است، نمی فرماید شما خدا را یاد کنید عوض ذکر آباء، گویا ذکر آباء را حفظ می کند، آن سرجای خود، ولی خدا را یاد کنید «كَذِكْرِكُمْ آبَاءَكُمْ أَوْ أَشَدَّ ذِكْرًا» خدا را مثل ذکر پدرانتان ذکر کنید یا بالاتر از آن ذکر کنید، درحقیقت یک چیزی را اضافه می کند، ذکر خدا را اضافه می کند به ذکر آباء، خود به خود اگر ذکر خدا اضافه شد به ذکر آباء، به ذکر آباء جهت می دهد، ذکر آباء را از حالت دنیایی و مادی و مفاخرت های کور در می آورد، هم ذکر آباء هست هم الهی هست.

از اینجا به بعد دو شاخه کردن ها شروع شد، یک حج بود ولی مردم دو جور حج دارند بجا می آورند، یک جور مردمی که نگرششان به حج یک نگرش مادی محض است، حرفشان کلاً «رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا» است و بیخیال آخرت هستند، «وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلْقٍ» هستند، اما یک گروه دیگری هم حج گذار هستند که اینها از دنیا صرف نظر نکردند ولی آخرت را هم می خواهند، لذا دنیای آنها مقید به آخرت است، اینها از عذاب نار نگران هستند، دنیایی را می خواهند که آنها را گرفتار عذاب نار نکند. این شد دو شاخه، حالا ان شاء الله در این باره بیشتر فردا توضیح خواهیم داد.